

کسانی که در اینجا دفن شده‌اند.» اگر با این واقعیت اجتماعی برخورد نکنیم، همه ما در فریب دادن و مسموم کردن افکار نسل‌های حال و آینده و عواقب آن، شریک جرم خواهیم بود.

### فریب ادامه دارد

محققین جدید یهود نه تنها به این فریبکاری ادامه دادند بلکه در روش‌های قدیمی روحانیت یهود، وقاحت و دروغ را از حد گذراندند. من در اینجا از نقل داستان‌های مختلف ضدیت با یهود، که شایسته ملاحظه جدی نیست، صرف‌نظر کرده و فقط به ذکر سه نمونه مشخص و یک نمونه کلی از فریبکاری‌های جدید که ظاهری علمی و تحقیقی دارند اکتفا خواهم کرد.

در سال ۱۹۶۲ بخشی از مجمع‌القوانین میمونیدس که قبلاً از آن یاد کردیم، تحت عنوان «دانشنامه»، محتوی اساسی‌ترین قوانین اعتقادی و عملی یهود، در اورشلیم به دو زبان منتشر شد، به نحوی که ترجمه انگلیسی در صفحه مقابل متن عبری چاپ شده بود.<sup>(۲۰)</sup> در این نسخه، نسبت به نسخه اصلی، حفظ امانت شده و فرمان قلع و قمع و نابود کردن «کافرهای یهود» بدون کم و کاست در آن آمده است: «نابود کردن آنان با دستان خود، وظیفه هر فرد است.» در ترجمه انگلیسی، این عبارت قدری ملایم‌تر شده: «این یک وظیفه است که برای نابودی آنان اقدامات جدی صورت گیرد.» اما متن عبری در ادامه، مصادیق «کافران یهودی» را که باید نابود شدند، این‌گونه مشخص می‌کند: «مسیح اهل ناصره جلیل»<sup>۱</sup> و شاگردانش، «زادق»<sup>۲</sup> و «بیتوس»<sup>۳</sup> و شاگردانشان<sup>(۲۱)</sup>، که نام پلیدشان محو و نابود باد.» یک کلمه از اینها در متن انگلیسی صفحه مقابل عبری (۷۸ الف) نیامده است و حتی مهم‌تر از این علیرغم توزیع این کتاب در

1. Jesus of nazareth

2. Tzadoq

3. Beitos

سطح وسیع در میان محققین علوم دینی کشورهای انگلیسی زبان، تا آنجا که من می دانم حتی یک نفر، علیه این فریب و دروغ آشکار، اعتراض نکرده است.

نمونه دوم مربوط به آمریکا و باز هم در مورد ترجمه انگلیسی یکی از کتابهای میمونیدس است. او در کنار کار تدوین مجمع القوانین تلمود، یک فیلسوف هم بود و کتاب او تحت عنوان «راهنمای سرگشتگان» که به حق می تواند یکی از شاهکارهای فلسفه مذهبی یهود به شمار آید در گذشته در سطح وسیعی مورد استقبال واقع شده و حتی امروز نیز مورد استفاده است. متأسفانه میمونیدس علاوه بر دیدگاهش نسبت به غیر یهودیان به طور اعم، و مسیحیان به طور اخص، یک نژادپرست ضد سیاهپوست بود. در اواخر کتاب «راهنمای سرگشتگان» در یک فصل کامل (جلد سوم، فصل ۵۱) به این موضوع می پردازد که چگونه گروههای مختلف بشر می توانند به عالیترین ارزشهای مذهبی یعنی پرستش واقعی خداوند دست یابند. سپس اضافه می کند که: «در میان آنها کسانی که حتی قادر به دست یابی به پرستش خداوند هم نیستند عبارتند از:

«بعضی از ترکها، (یعنی نژاد مغول) و عشایر شمال، و سیاهپوستان و عشایر جنوب، و کسانی که خود را با شرایط اقلیمی ما تطبیق داده اند اما طبیعت آنان مثل حیوان غیر ناطق است. به نظر من اینها در سطح افراد بشر نیستند بلکه سطح آنها در میان کائنات پایین تر از انسان و بالاتر از میمون است، زیرا دارای تصور هستند و کارهایشان به اعمال انسان شبیه تر است تا کارهایی که میمونها انجام می دهند.»

حال، انسان با مشاهده چنین عبارتی در مهم ترین و واجب الاطاعه ترین منابع یهود چه باید بکند؟ با واقعیت و عواقب آن برخورد کند؟ پناه بر خدا! یا اینکه مطالب یک فیلسوف برجسته یهودی را که ضمناً دارای نقطه نظر متعصبانه و نژادپرستانه نیز هست، بپذیرد، (کاری که بسیاری از

محققین مسیحی در شرایط مشابه انجام دادند) و با این پذیرش سعی کند به خود درس انسانیت بدهد؟! خدا نکند! من تا حدودی می‌توانم تصور کنم که محققین یهودی در آمریکا در مورد اینکه این قضیه چه راه‌حلی دارد با هم مشورت می‌کنند، زیرا این کتاب به‌خاطر نقص اطلاعات یهودیان آمریکا نسبت به زبان عبری، بالاخره بایستی ترجمه شود. یک راه حل امیدوارکننده، از طریق مشورت، شاید هم به‌طور تصادفی پیدا شد: در مشهورترین ترجمه آمریکایی از کتاب «راهنمای سرگشتگان» توسط یک محقق خارجی<sup>۱</sup>، که اولین بار خیلی جلوتر از سال ۱۹۲۵ انتشار یافته بود، و از آن به بعد نسخ متعددی از این ترجمه در چاپهای مختلف از جمله با جلد شومیز چاپ شد، کلمه عبری «کوشیم»<sup>۲</sup> به معنای سیاهپوستان، به سادگی، به «کوشیت»<sup>۳</sup> ترجمه شد، واژه‌ای که برای کسانی که از عبری چیزی نمی‌دانستند یا یک ربی دم دست نداشتند که شفاهاً به آنان توضیح دهد، هیچ معنایی نداشت.<sup>(۲۲)</sup> در طول این سالها حتی یک کلمه که به این فریبکاری، یا به واقعیات اجتماعی که ادامه آن را مورد تأکید قرار می‌داد اشاره‌ای داشته باشد، گفته نشده است. این رویه در طول جنجال تبلیغاتی مارتین لوترکینگ<sup>۴</sup> که از سوی تعداد زیادی از ربیها حمایت می‌شد، نیز ادامه پیدا کرد. نیازی به ذکر نام یهودیان سرشناس دیگری که برخی از آنان علی‌القاعده بایستی از این نگرش نژادپرستانه ضد سیاهپوستی که بخشی از میراث یهودی آنان بود، مطلع می‌بودند، نیست.<sup>(۲۳)</sup>

طبیعی است انسان به این فرضیه برسد که تعداد بسیار کم حامیان روحانی یهودی مارتین لوترکینگ، یا نژادپرستهای ضد سیاهپوستی

۱. Friedlander، محقق آلمانی یهودی (۱۸۳۴-۱۷۵۰) که معتقد بود یهودیت و مسیحیت هر دو یک حقیقت مذهبی هستند - مترجم.

2. KUSHIM      3. KUSHITE      4. Martin Luther King

بودند که به دلایل تاکیتیکی «منافع یهود» از او حمایت می‌کردند (می‌خواستند به خاطر منافع یهودیان آمریکا و سیاستهای اسرائیل در مسابقه حمایت از سیاهان برنده شوند)، و یا ریاکاران تربیت شده‌ای بودند، در حد بیماران روانی، که قادر بودند به سرعت، خوشحالی درونی خود ناشی از نژادپرستی متعصبانه را مخفی نموده به صورت مدعی طرفداری از مبارزات ضد نژادپرستی ظاهر شوند و مرتباً به این تغییر موضع ادامه دهند.

نمونه سوم درباره اثری است به نام شیرینیهای زبان ییدیش<sup>۱</sup> نوشته «لئوروستن»<sup>۲</sup> که چندان محققانه نیست اما روی هم رفته به خاطر موضوع آن مشهور است. این اثر سرگرم‌کننده که اولین بار در سال ۱۹۶۸ در آمریکا منتشر شد و بعداً به تعداد زیاد از جمله چندین نوبت با جلد شومیز توسط انتشارات پنگوئن تجدید چاپ گردید، در واقع یک نوع فرهنگ لغت ییدیش است که غالباً مورد استفاده یهودیان، یا حتی غیر یهودیان در کشورهای انگلیسی زبان قرار می‌گیرد. در مدخل هر واژه علاوه بر تعاریف مفصل و امثال و حکم سرگرم‌کننده برای نشان دادن موارد کاربرد لغت، فقه‌اللغه یا ریشه‌شناسی کلمه نیز آمده است که (در مجموع با دقت) زبانی را که واژه مزبور از آن وارد زبان ییدیش شده است و معنای اولیه آن را معرفی می‌کند. تنها استثناء، واژه sheygets است که معنای اصلی آن «پسر بچه یا نوجوان غیر یهودی» است. در ریشه‌شناسی این لغت به صورت رمزگونه‌ای آمده است: «اصل این لغت عبری است»، بدون آنکه شکل یا معنای ریشه اصلی عبری آن را بیان کند. اما در مدخل واژه «shiksa» که مؤنث «sheygets» است، مؤلف، ریشه عبری آن یعنی «sheqetz» (که تلفظ آن در زبانهای دیگر «sheques» است) را می‌آورد و آن

۱. yiddish، ترکیبی از زبان عبری و آلمانی - مترجم.

2. Leo Rosten

را در زبان عبری «صدمه یا عیب» معنا می‌کند. این دروغ واضحی است که هر عبری‌زبانی آن را می‌فهمد. به معنای صحیح واژه «sheqetz» در فرهنگ لغت انگلیسی - عبری مدرن «مگیدو»<sup>۱</sup> منتشره در اسرائیل، عبارت است از: حیوان کثیف، مخلوق نفرت‌انگیز، پلیدی (در محاوره «sheygets» تلفظ می‌شود)، بدبخت، پسر بی‌چهار یا نوجوان سرکش، پسر بی‌چهار یا نوجوان غیر یهودی.

نمونه آخر و کلی‌تر من، اگر بشود گفت، تکان‌دهنده‌تر از نمونه‌های دیگر است. این نمونه مربوط به طرز برخورد و رفتار جنبش «هسید»<sup>۲</sup> با غیر یهودیان است. هسیدیسم، ادامه تصوف یهودی (و نوع تحقیر شده آن!) هنوز یک جنبش زنده و موجود است، با صدها هزار عضو فعال که متعصبانه گوش به فرمان «رئیهای مقدس» خود هستند، رئیهایی که برخی از آنها در اسرائیل و در میان رهبران اغلب احزاب و حتی بیش از آن در رده‌های بالای ارتش، نفوذ فوق‌العاده زیادی به دست آورده‌اند.

و اما نظرات این جنبش در مورد غیر یهودیان چیست؟ اجازه بدهید کتاب مشهور و اساسی «هاتانیا»<sup>۳</sup> از جنبش «هباد»<sup>۴</sup>، یکی از مهم‌ترین شعبه‌های جنبش هسیدیسم را مثال بزنیم. بر طبق این کتاب، غیر یهودیان مخلوقات شیطانی هستند که «در آنها مطلقاً چیز خوبی وجود ندارد». حتی یک جنین غیر یهودی از حیث کیفیت با جنین یهودی فرق دارد. اصولاً یک غیر یهودی، موجودی «زیادی» است زیرا تمام کائنات فقط محض خاطر یهودیان خلق شده‌اند.

۷۷- این کتاب به دفعات و در تیراژ بالا چاپ و منتشر گردیده و عقاید

۱. Megiddo، این نام از یک شهر باستانی فلسطین گرفته شده است. - مترجم.

۲. Hassid، یک فرقه یهود قبل از مسیحیت که اصل آنان مشخص نیست و به اجرای بی‌چون و چرای قوانین یهود سخت پای‌بند بودند. - مترجم.

3. Hatanya

۴. Habbad، شعبه فرعی جنبش مذهبی و اجتماعی هسیدیسم. - مترجم.

مطروحه در آن هنوز در جلسات درس متعدد «ام. ام. شنورسون»<sup>۱</sup> رئیس<sup>۲</sup> تشکیلات موروئی کنونی جنبش هباد و ربی «لوباویچر»<sup>۳</sup> که از قصرش در نیویورک، این سازمان جهانی را هدایت می‌کند، تدریس و تبلیغ می‌شود. این عقاید در اسرائیل به‌طور وسیعی در میان عموم، در مدارس و در ارتش منتشر شده است. (بنا به شهادت «شولامیت آلونی»<sup>۴</sup> یکی از اعضای کنست، این تبلیغات هباد مخصوصاً قبل از هجوم اسرائیل به لبنان در مارس ۱۹۷۸ به‌منظور وادار کردن پزشکان و پرستارها به مضایقه کمک دارویی از «مجروحین غیر یهودی»، شدت یافت و این روش یا ایده شبه نازی فقط متوجه اعراب یا فلسطینیها نبود بلکه هر غیر یهودی را شامل می‌شد.) شازار<sup>۵</sup>، رئیس جمهور اسبق اسرائیل، از طرفداران سرسخت هباد بود، و خیلی از سیاستمداران رده بالای اسرائیلی و آمریکایی به سرکردگی نخست وزیر بگین، آشکارا به این تشکیلات ابراز علاقه و از آن حمایت می‌کردند. در عین حال، ربی لوباویچر صرفنظر از عدم محبوبیت قابل ملاحظه‌اش در اسرائیل به‌خاطر امتناع از رفتن به «سرزمین مقدس» حتی برای یک دیدار کوتاه، و اقامت در نیویورک به دلیل آنکه می‌خواست مثل یک منجی موعود در هاله‌ای از ابهام بماند، آن هم در زمانی که عقاید ضد سیاهپوستی وی زبانزد خاص و عام بود، به شدت مورد انتقاد قرار داشت.

این واقعیت که جنبش هباد علیرغم این همه اشکالات و ایرادات عملی توانست آشکارا از سوی بسیاری از چهره‌های سیاسی رده بالا مورد حمایت قرار گیرد، بیش از هرچیز مدیون رفتار سراپا رباکارانه و گمراه‌کننده اکثریت قریب به اتفاق محققینی است که درباره جنبش هسید

1. M.M. Schneursonhn

۲. Feutrer، واژه آلمانی به معنای زودتر، قبل، کسی که خط بدهد و رهبری کند. مترجم.

3. Lubavitcher

4. Shulamit Aloni

5. Shazar

و شعبه آن هباد، مطلب نوشته‌اند، مخصوصاً آنهایی که در این خصوص به زبان انگلیسی نوشته یا می‌نویسند. اینان مدارک واضح و روشنی مثل متون قدیمی هسید، همچنین گرفتاریهای سیاسی ناشی از نوشته‌های خود را که آثارش بلافاصله در روز بعد در چهره خوانندگان معمولی مطبوعات عبری مشهود بود، نادیده می‌گرفتند. مطبوعات که هر روز در صفحات خود بیرحمانه‌ترین و خشمگینانه‌ترین سخنرانیها و موعظه‌های ربی لوباوچر و سایر رهبران جنبش هسید علیه اعراب را به‌خورد خوانندگان می‌دادند.

سر دسته این گمراه‌کنندگان و ریاکاران و نمونه اعلای ریاکاری، «مارتین بوبر»<sup>۱</sup> بود. در آثار متعدد او که کل جنبش هسید (از جمله شعبه فرعی آن، هباد) مورد ستایش قرار گرفته، مطلب زیادی پیرامون فرضیه‌های واقعی این جنبش در مورد غیر یهودیان، دیده نمی‌شود. جرم فریبکاری «مارتین بوبر» بیشتر به این خاطر خیلی سنگین است که ستایشهای او از «هسیدیسم» برای اولین بار در دوره اعتلای ناسیونالیسم آلمان و درست در زمان قدرت گرفتن نازیسم منتشر شد. بوبر در حالی که ظاهراً با نازیسم مخالفت می‌کند، جنبش و سازمانی را که حافظ و آموزش‌دهنده فرضیه‌هایی درباره غیر یهودیان است و بی‌شبهت به فرضیه‌های نازیسم در همین زمینه نیست، مورد تحسین قرار می‌دهد. البته می‌شود این طور استدلال کرد که یهودیانی که هفتاد یا پنجاه سال پیش پیرو جنبش هسید بودند، بی‌گناه و معصوم بودند و «دروغ مصلحت‌آمیز» به نفع یک بی‌گناه قابل بخشش است. اما آثار و تبعات این فریبکاری بیشتر از اینهاست. آثار ترجمه شده بوبر به زبان عبری که عنصر قدرتمندی را در آموزش زبان عبری در اسرائیل به‌وجود آورده بود، تشنگی رهبران جنبش هسید را به خون غیر یهودیان افزایش داده و در

نتیجه عامل مهمی در ظهور شوونیسم اسرائیلی و تنفر از غیر یهودیان به شمار می‌آید. اگر به انسانهای بی‌شماری بیندیشیم که در اثر عدم مراقبت پرستاران ارتش اسرائیل از آنان، تحت تأثیر تبلیغات هسید، جان خود را از دست دادند، آنگاه به مسؤلیت سنگین خون آنان که بر دوش مارتین بوبر است پی خواهیم برد.

باید خاطر نشان کنم که بوبر در ستایش چاپلوسانه «هسیدیسم»، از سایر محققین یهود به‌ویژه آنهایی که به زبان عبری (یا قبلاً به زبان ییدیش) یا حتی به زبانهای اروپایی ولی فقط برای یهودیها، مطلب می‌نوشتند، پیشی گرفت. در مورد مسائل مربوط به منافع داخلی جوامع یهود، زمانی انتقادات موجه زیادی به عمل می‌آمد: مثلاً انتقاد از تنفر آنان نسبت به زنان<sup>۱</sup> (که به مراتب از آنچه که نزد یهودیهای ارتدکس عادی می‌نمود، افراطی‌تر بود)، زیاده‌روی‌شان در مصرف الکل، تقلید کورکورانه آنان از «رئیهای مقدس» خانوادگی خود که به هر بهانه‌ای از آنان به زور پول می‌گرفتند، موارد زیادی از خرافات که برایشان عجیب بود، و بسیاری از خصوصیات منفی دیگر که با دیدی انتقادی مورد تفسیر قرار می‌گرفت. اما بوبر در خیالپردازی احساساتی و فریبکارانه‌اش، به‌ویژه در آمریکا و اسرائیل، گوی سبقت را از بقیه ربود. به‌خاطر اینکه موضع او با ستایش هرچیز، به‌صرف آنکه «یهودی ناب» باشد، منطبق بود و دیگر آنکه، بعضی از محافل چپ که بوبر در آنها نفوذ ویژه و زیادی داشت، این موضع را پذیرفته بودند.

گرچه بوبر در نگرش خود تنها هم نبود، اما به‌نظر من در ترویج شرارت و تأثیری که از خویش بر جای گذاشت، بدترین نمونه بود. «یزقیل کافمن»<sup>۲</sup>، جامعه‌شناس بسیار متنفذ و محقق دین یهود و مدافع نسل‌کشی

1. Mysogynism

2. yehezkiel Kaufman



به شیوه کتاب یوشع<sup>۱</sup> و «هوگو شموئیل برگمن»<sup>۲</sup> فیلسوف آلمانگرا، که خیلی پیشتر از سالهای ۱۵-۱۹۱۴ از اخراج فلسطینیها به عراق دفاع کرد، و بسیاری دیگر، همه، مانند بوهر ظاهری «صلح‌طلب» داشتند، اما شیوه‌هایی را به کار گرفتند که می‌توانست به افراطی‌ترین احساسات ضدعربی تبدیل شود. همه این افراد به آن نوع انزواطلبی مذهبی تمایل داشتند که تبلیغ فریبکاری را تشویق می‌کرد و آنچنان آرام و مهربان به نظر می‌رسیدند که حتی وقتی از اخراج، نژادپرستی و نسل‌کشی مذهبی دفاع می‌کردند، انسان فکر می‌کرد اینها قادر به آزار یک مورچه هم نیستند و به همین دلیل تأثیر فریبکاریشان بیشتر بود.

این ژست صلح‌طلبی در واقع عکس‌العملی است در قبال اظهارات آشکار نه فقط رهبران بلکه بزرگترین و بی‌تردید متنفذترین محققین یهود در ستایش از بربریت، که باید با آن مبارزه کرد؛ و نیز در قبال اظهارات جانشینان پیامبران دروغین و کشیشهای ریاکار که باید در مورد آنان (حتی بر خلاف عقیده نسبتاً رایج در اسرائیل و در میان اکثر یهودیان کشورهای غربی نظیر آمریکا) اخطار لوکرتیوس<sup>۳</sup> را تکرار کنیم که «قضاوت در مورد افراد نباید تحت تأثیر سخنوری رهبران مذهبی قرار بگیرد» او می‌گوید: «مذهب، افراد بشر را تا چه مراتب شیطانی می‌راند». مذهب (آن گونه که مارکس<sup>۴</sup> گفت) افیون توده‌ها نیست ولی غالباً می‌تواند چنین باشد یعنی وقتی که با بدعمل کردن و زبان‌بازی به قصد فریب و بد جلوه دادن طبیعت واقعی آن به کار رود، چنین است و محققین و روشنفکرانی که این گونه با مذهب عمل می‌کنند، در واقع قاچاقچیهای افیون هستند.

از این تحلیل نتیجه کلی‌تر دیگری هم در مورد مؤثرترین و

---

۱. Joshua، حضرت یوشع بن نون پیامبر بنی اسرائیل که بعد از حضرت موسی این قوم را در بیابان رهبری می‌کرد - مترجم.

2. Hugo Shmuel Bergman

3. Lucretius

۴. Karl Marx، بنیانگذار مکتب مارکسیسم - مترجم.

هولناک‌ترین ابزار وادار کردن دیگران به ارتکاب اعمال شیطانی، خدعه‌آمیز و فریبکارانه می‌توان گرفت یعنی در حالی که خود را کاملاً مبرای از جور و ستم و تجاوز جلوه می‌دهیم، مردم را به فساد کشانده و حتی به ارتکاب قتل وادار کنیم. (زیرا دیگر هیچ تردیدی نیست که هولناک‌ترین اعمال سرکوبگرانه در «ساحل غربی»، به تحریک فئاتیسم مذهبی یهود انجام شده است.) ظاهراً اکثر مردم تصور می‌کنند بدترین نوع حکومت‌های استبدادی آنهایی هستند که از ابزار تهدید فیزیکی استفاده می‌کنند و به‌عنوان شاهد به شبیه‌سازیهای ۱۹۸۴ «اورول»<sup>۱</sup> به‌عنوان نمونه چنین رژیم‌هایی استناد می‌کنند، حال آنکه به عقیده من این دیدگاه کلی، کاملاً غلط است و این کشف اسحاق آزیموف<sup>۲</sup> که در منظر علمی او بدترین نوع سرکوبگری همواره از درون سرچشمه می‌گیرد، از نظر خطراتی که برای بشریت دارد به مراتب صحیح‌تر است. برخلاف محققین علوم دینی رام و سربه‌راه زمان استالین، ریبها (و حتی بیشتر از آنها، محققینی که در اینجا مورد حمله ما هستند و در کنار آنها قشر به همان اندازه خاموش تحصیلکرده‌های قدیمی نظیر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و افراد سرشناس که بیش از این محققین دروغ می‌گویند) با خطر مرگ و یا کار در اردوگاهها مواجه نبوده و تنها یک مقدار جزئی فشار اجتماعی را تحمل می‌کنند. اینان وطن‌پرست واقعی نیستند زیرا معتقدند که دروغگویی به‌خاطر آنچه آنان منافع یهود می‌خوانند وظیفه آنهاست. اینها «دروغگویان میهن‌پرست» اند و این همان وطن‌پرستی‌ای است که آنها را در مقابله با تبعیض و ستم فلسطینیها به سکوت وامی‌دارد.

در همین زمینه ما با وفاداری گروهی یا حمیت صنفی دیگری نیز مواجه هستیم، اما حمیتی که از خارج گروه سرچشمه می‌گیرد و بعضاً

1. Orwell

2. Isaac Azimof

حتی مضرت‌تر هم هست. بسیاری از غیر یهودیان (از جمله روحانیون مسیحی، غیر روحانیون مذهبی، همچنین برخی از مارکیستها از تمام گروه‌های مارکیستی) دارای این عقیده عجیب هستند که یکی از راه‌های «جبران» شکنجه یهودیان این است که نسبت به اعمال شریرانه و شیطنت‌آمیز آنان هیچ اعتراضی نکنیم و به «دروغ مصلحت‌آمیز» اکتفا نماییم. اتهام اثبات نشده یهودستیزی (یا در مورد یهودیان، از خود بی‌زاری) به هرکس که نسبت به تبعیض علیه فلسطینیها اعتراض کند، یا کسی که به واقعیتی در مذهب یهود یا گذشته یهود اشاره کند که با «تعبیر تأیید شده» موجود منافات داشته باشد، بیشتر از ناحیه «دوستان» غیر یهودی یهودیان، با خصومت مواجه می‌شود تا از ناحیه خود یهودیها. وجود این گروه فشار در کشورهای اروپای غربی و به‌ویژه در آمریکا (همچنین سایر کشورهای انگلیسی‌زبان) به رییها و محققین علوم دینی یهود، این امکان را داده است تا نه تنها دروغهای خود را بدون ترس از مخالفت کسی تبلیغ کنند بلکه در این مسیر از کمکهای قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار گردند.

در واقع بسیاری از کسانی که به «ضد استالینیست» بودن خود معترفند صرفاً بت دیگری جایگزین بت قبلی کرده‌اند و حتی بدشان نمی‌آید که از نژادپرستی و فئاتیسم یهودی با تعصب و ریاکاری بیشتری از آنچه که در میان استالینیستهای قدیم وجود داشت حمایت کنند. گرچه این پدیده حمایت کور و استالینیستی از هر عمل شیطانی از نوع یهودی آن مشخصاً از سال ۱۹۴۵ به بعد یعنی زمانی که حقایق مربوط به تبعید و قلع و قمع یهودیان اروپایی فاش شد، قدرت گرفت، اما اشتباه است اگر تصور شود که این حمایت از سال ۱۹۴۵ شروع شده است. برعکس، این مسأله مخصوصاً در محافل سوسیال-دموکراتیک به خیلی وقت قبل برمی‌گردد.

یکی از نخستین دوستان مارکس، «موشه هس»<sup>۱</sup> که به عنوان اولین سوسیالیست آلمان معروف و عمیقاً مورد احترام بود، بعدها اعتراف کرد که یک نژادپرست یهودی افراطی است. همو که نظراتش در مورد «نژاد خالص یهودی» که در کتابی در سال ۱۹۵۸ منتشر شد، در مقام مقایسه با تز «نژاد خالص آریایی» آلمان از نظر ابتدال چیزی کم نداشت. اما همین سوسیالیستهای آلمانی که علیه نژادپرستی آلمان مبارزه کردند، در قبال نژادپرستی یهودی آنان ساکت ماندند.

در سال ۱۹۴۴، در جریان مبارزه واقعی علیه هیتلر، حزب کارگر انگلیس طرحی برای اخراج فلسطینیها از فلسطین به تصویب رسانید که به طرحهای اولیه (حدود سال ۱۹۴۱) هیتلر بسیار شباهت داشت. این طرح تحت فشار اعضای یهودی رهبری حزب تصویب شده بود، افرادی که نگرش دوستانه و مبتنی بر روابط خویشاوندی آنان نسبت به سیاستهای اسرائیل به مراتب واضح تر از نگرشی بود که طرفداران متعصب «یان اسمیت»<sup>۲</sup> نسبت به سیاستهای او داشتند. اما تابوهای استالینیستی در میان جناح چپ انگلیس قوی تر از جناح راست بود، به حدی که وقتی حزب کارگر از دولت بگین حمایت کرد، عملاً هیچ بحثی نشد.

در آمریکا نیز همین وضعیت غالب است و باز لیبرالها بدترین وضع را دارند. کشف تمام تبعات سیاسی این وضعیت در حوصله این بحث نیست اما به هر حال باید واقعیت را پذیرفت: واقعیت این است که در مبارزه علیه نژادپرستی و فئاتیسم یهودی، بزرگترین دشمنان ما فقط نژادپرستان یهودی (و بهره‌مندان از آن) نیستند بلکه غیر یهودیانی نیز هستند که در سایر جنبه‌ها - به نظر من به غلط - به «ترقی خواه» مشهور شده‌اند.

1. Moses Hess

۲. Ian Sumith نخست‌وزیر نژادپرست رودزیا، آفریقای جنوبی سابق. - مترجم.

## فصل سوم

### تعصب و تفسیر

این فصل به تشریح مفصل‌تر زیر ساخت حقوقی - الهی یهودیت کلاسیک اختصاص دارد<sup>(۱)</sup>، قبل از پرداختن به جزئیات این فصل لازم است حداقل تعدادی از سوء تعبیرات فراوانی را که تقریباً در همه تفاسیر خارجی (غیر عبری) یهودیت رایج شده به‌ویژه از سوی کسانی که عبارات متداولی همچون «سنن یهودی - مسیحی» یا «ارزشهای مشترک ادیان یکتاپرست» را تبلیغ می‌کنند، بر طرف نماییم.

من در اینجا با توجه به حوصله بحث، تنها به مهم‌ترین موارد این نظرات اغفال‌کننده مشهور از جمله این نظریه که: «دین یهود همواره دین یکتاپرستی بوده و هست» می‌پردازم. همان‌طور که اکثر محققین تورات می‌دانند و به سادگی از مطالعه دقیق تورات نیز برمی‌آید، این نظریه تاریخی، امروزه کاملاً مردود است. در بسیاری - اگر نه اکثر - از کتب عهد عتیق یهود، وجود و قدرت «خدایان دیگر» به وضوح مورد اعتراف قرار گرفته و «یهوه»<sup>۱</sup> نیز که قدرتمندترین خداست<sup>(۲)</sup>، نسبت به رقبایش حسادت می‌ورزد و بندگانش را از پرستش آنها منع کرده است.<sup>(۳)</sup> فقط در

۱. Jahova، کلمه عبری که به انگلیسی yahweh نوشته می‌شود و به معنای خدای دین

یهود است - مترجم.

این اواخر است که در کتاب مقدس، در برخی از گفته‌های پیامبران بعدی بنی اسرائیل، وجود همه خدایان غیر از یهوه انکار شده است.<sup>(۴)</sup>

به هر حال منظور ما یهودیت توراتی نیست بلکه یهودیت کلاسیک است. نکته‌ای که کاملاً روشن اما کمتر شناخته شده است این است که یهودیت کلاسیک، در خلال چند قرن اخیر عمر خود، در بسیاری از زمینه‌ها از یکتاپرستی ناب فاصله زیادی داشته است. همین مطلب را می‌توانیم در مورد فرضیه‌های حاکم بر یهودیت ارتدکس امروز، که دنباله مستقیم همان یهودیت کلاسیک است، بگوییم. انحطاط و زوال یکتاپرستی از طریق مکتب اسرارآمیز «کبالا» که در قرون ۱۲ و ۱۳ توسعه یافته و تا اواخر قرن ۱۶ تقریباً در کلیه مراکز یهودیت رواج کامل پیدا کرد، اتفاق افتاد. جوانه‌های بیداری یهود که از درون بحران یهودیت کلاسیک به بار نشست، ناچار بود قبل از هر چیز دیگر با این صوفی‌نمایی و تأثیرات ناشی از آن و سپس بلافاصله با تعصب یهودی به مبارزه برخیزد؛ به خصوص در میان ربه‌ها که تأثیر مکتب کبالا بر آنان فوق‌العاده زیاد بود.<sup>(۵)</sup> نمونه‌اش جنبش «گوش امونیم» است که به میزان قابل ملاحظه‌ای از این مکتب اسرارآمیز الهام گرفته است.

بنابراین علم به عقاید این مکتب و فهم آن به دو دلیل اهمیت دارد: نخست آنکه هیچ کس بدون آن قادر به درک باورهای واقعی یهودیت نیست و دوم به این دلیل که عقاید کبالا نقش سیاسی مهمی در زمان معاصر دارد تا بدان حد که شکل‌دهنده بخشی از سیستم آشکار عقاید بسیاری از سیاستمداران مذهبی از جمله رهبران جنبش گوش‌امونیم است. بسیاری از رهبران صهیونیست اغلب احزاب، از جمله صهیونیست چپ، به طور غیر مستقیم تحت تأثیر این عقاید هستند.

بر اساس مکتب کبالا، جهان تحت فرمان یک خدا نیست، بلکه خدایان متعدد با مشخصات و تأثیرات مختلف که از یک «تیرگی» سرچشمه گرفته‌اند، جدای از علت‌العلل، بر آن فرمان می‌رانند. این نظام اعتقادی را با حذف جزئیات می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که: ابتدا از

علت‌العلل یک خدای مذکر به نام «عقل» یا «پدر» و سپس یک خدای مؤنث به نام «دانش» یا «مادر» متولد شده است: پسر نیز به اسامی متعددی مثل «ریزچهره» یا «برکت مقدس» و دختر هم به اسامی «بانو» (یا ماترونیت، کلمه‌ای که از زبان لاتین استخراج شده و به معنای «زن خانه‌دار» است) یا «شخینه»، «ملکه» و غیره نامیده می‌شود. این دو خدای جوان باید با هم یکی شوند ولی شیطان که در این نظام اعتقادی شخصیت خیلی مهم و مستقلی است، با تدبیر و دسیسه از یکی شدن آنان جلوگیری می‌کند. خلقت به عهده علت‌العلل است با این هدف که به آنان اجازه یکی شدن بدهد. اما به دلیل «هبوط»، این دو بیش از هر زمان دیگر دچار جدایی شده‌اند و عملاً شیطان ترتیبی داده تا بتواند به خدای دختر کاملاً نزدیک شده و حتی به او تجاوز کند (عقاید در این زمینه که این تجاوز جسمانی بوده یا روحانی، متفاوت است). خلقت ملت یهود بدین منظور صورت گرفت تا تخلفی که از سوی آدم و حوا سرزده، جبران شود و این هدف برای یک لحظه در دامنه کوه سینا تحقق یافت و خدای مذکر، پسر، در هیأت «موسی»، با «شخینه»، خدای مؤنث، یکی شد؛ تا آنکه بار دیگر گناه «گوساله طلایی» موجب جدایی در الوهیت گردید، اما توبه ملت یهود تا حدودی این مشکل را بر طرف کرد. در تاریخ یهودیت توراتی نیز اعتقاد بر این است که هر حادثه به نوعی با یکی شدن و یا جدایی دو خدا مرتبط است. تصرف فلسطین توسط یهودیان و خارج کردن آن از دست کنعانیها و بنای اولین و دومین معبد، محض خاطر شفاعت برای یکی شدن دو خدا صورت گرفت در حالی که انهدام معابد و تبعید یهودیان از سرزمین مقدس صرفاً علائم خارجی نه فقط جدایی دو خدا بلکه نشانه واقعی «جستجو به دنبال خدایان بیگانه» است. خدای مؤنث، دختر، کاملاً به تسلط شیطان درمی‌یابد و در عوض خدای مذکر، پسر، افراد مؤنث و شیطان صفت متعددی را به جای همسر واقعی‌اش به بستر خود می‌برد.

وظیفه یک یهودی متدین آن است که از طریق عبادت و انجام فرائض مذهبی، اتحاد واقعی دو خدا را در شکل یک آمیزش جنسی بین خدای

مذکر و خدای مؤنث، حفظ کند. (۶) بنابراین قبل از اکثر فرائض مذهبی هر یهودی متدین که روزانه چندین بار باید به جای آورده شود، این ورد خوانده می شود: «به خاطر آمیزش جنسی (۷) برکت مقدس و شخینه اش...». نماز صبح یهودیان نیز طوری ترتیب داده شده است که این اتحاد جنسی را اگر شده موقتاً، تشویق می نماید. تعقیبات نماز نیز با مراحل همبستر شدن مطابقت دارد. در یک جا خدای مؤنث به مستخدمه هایش نزدیک می شود و در جای دیگر خدای مذکر دستهایش را به دور گردن خدای مؤنث حلقه کرده و سینه اش را نوازش می دهد و در پایان فرض بر این است که عمل جنسی اتفاق می افتد.

سایر عبادات یا فرائض مذهبی، آن گونه که توسط صوفی نماهای یهودی تفسیر می شود، برای فریب فرشته های مختلف (خدایان کوچک با اندکی استقلال) و یا برای طلب شفاعت از شیطان طراحی شده است. در یک لحظه معین از نماز صبح چند آیه به زبان آرامی (تا زبان خیلی معمولی تر عبری) ادا می شود. (۸) این عمل ظاهراً برای گول زدن فرشته های نگهبان در بهشت است. این فرشتگان قدرت آن را دارند که نمازگزاران را از عبادت باز دارند. اینها فقط زبان عبری بلدند و لذا با شنیدن آیات به زبان آرامی فریب خورده و اگر کمی کودن هم باشند (فرض بر این است که این فرشته ها از پیروان این صوفی نماها هوش کمتری دارند) بلافاصله در بهشت را باز می کنند و در این لحظه همه نماز گزاران منجمله آنهایی که به زبان عبری آیات را خوانده اند، داخل خواهند شد. یا مثال دیگری بزنیم: قبل و بعد از هر وعده غذا یک یهودی متدین به عنوان یکی از آداب مذهبی، وضو می گیرد و در همین حال دعایی هم زیر لب زمزمه می کند. در یکی از این دو حالت (وضو گرفتن و خواندن دعا)، این یهودی از طریق تشویق خدای مؤنث و خدا مذکر به اتحاد الهی، به پرستش خدا مشغول است اما در حالت دیگر شیطان را نیز ستایش می کند، چون که شیطان به قدری به نمازگزاران و فرائض مذهبی علاقه مند است که اگر چند مورد از این عبادات برای او انجام گیرد، برای چند لحظه



سرگرم شده و از آزار خدای مؤنث منصرف می‌شود. پیروان مکتب کبالا معتقدند بعضی از قربانیانی که در معبد سوختند، در واقع خود را فدای شیطان کردند. به عنوان مثال هفتاد گوساله وحشی در جریان هفت روز جشن «معابد»<sup>۱</sup> قربانی می‌شوند.<sup>(۹)</sup> فرض بر این است که این قربانیها به شیطان، به عنوان حاکم بر همه غیر یهودیان<sup>(۱۰)</sup>، پیشکش می‌شود تا آنکه وی را تا روز هشتم که قرار است قربانی خدا انجام شود، سرگرم نگهدارد. مثالهای بسیار دیگری از این دست می‌توان آورد.

در مورد این نظام اعتقادی (کبالا) و اهمیت آن در شناخت بهتر یهودیت چه در دوره کلاسیک و چه از نظر تأثیر سیاسی کنونی آن در صهیونیسم چند نکته قابل ذکر است:

اولاً، این نظام اعتقادی اسرارآمیز را هرچیز می‌توان نامید الا یکتاپرستی، مگر آنکه هر مکتبی مثل هندوئیسم، مذهب روم باستان یا حتی مذهب مصر باستان را هم یکتاپرست بدانیم.

ثانیاً، طبیعت واقعی یهودیت کلاسیک همان قدر ساده نشان داده شده که این مکتب بدان اعتقاد داشته است. ایمان و اعتقادات (به جز اعتقادات ناسیونالیستی) در یهودیت کلاسیک نقش فوق‌العاده ناچیزی دارند. آنچه که در درجه اول اهمیت قرار دارد فرائض و تشریفات مذهبی است تا معنا و مقصودی که از فریضه مذهبی مورد نظر است، یا مفهومی که اعتقاد باید متکی بدان باشد. لذا، زمانی که یک اقلیت مذهبی یهود از قبول اصول اعتقادی کبالا سرباز می‌زدند، (مشکلی که امروز یهودیت با آن روبروست) می‌توانستیم شاهد باشیم در حالی که تعداد اندکی از یهودیان به یک فریضه مذهبی، به عنوان پرستش خداوند عمل می‌کنند. گروه دیگری در همان حال دقیقاً همان فریضه را برای طلب شفاعت از شیطان انجام می‌دهند اما از آنجا که نفس فریضه یکی است آنها به اتفاق نیایش می‌کنند و بدون هیچ تفاوتی اعضای یک کنگره مذهبی به شمار می‌آیند،

در حالی که ممکن است اصلاً یکدیگر را دوست نداشته باشند. اما اگر به جای «نیت» مستتر در آداب وضو، یک نفر جرأت کند در «روش وضو گرفتن»<sup>(۱۱)</sup> ابتکاری به خرج دهد، آن وقت مطمئناً وجه افتراق واقعی بین این دو گروه آشکار خواهد شد.

مطلب فوق در تمام دعاهای خاص یهود مصداق دارد. برای اینکه شکل ظاهری فرائض مذهبی دست نخورده باقی بماند، معنای دعا، حتی در بهترین نوع آن، یک موضوع ثانویه تلقی می‌شود. به عنوان مثال امروزه شاید بتوان یکی از مقدس‌ترین دعاهای یهودیان را که توسط هر یهودی متدین روزی چندین بار خوانده می‌شود یعنی «ای بنی اسرائیل، پروردگار، خدای ماست. این خدا یکتاست» به دو معنای کاملاً متضاد تفسیر کرد. این عبارت می‌تواند این معنا را بدهد که خدا واقعاً یکتاست، اما در عین حال این معنا را هم می‌تواند بدهد که مرحله معینی از یکی شدن آلهه مذکر و مؤنث تحقق یافته یا در اثر صحیح خواندن این دعا به این یکی شدن نزدیک شده است. به هر حال زمانی که یهودیان عضو گروه اصلاح طلبان<sup>۱</sup> این دعا را به زبانی غیر از زبان عبری می‌خوانند، رُبیهای ارتدکس اعم از معتقدین به اتحاد الهی و یا معتقد به آمیزش جنسی خدای مؤنث با خدای مذکر به شدت عصبانی می‌شوند.

نهایت اینکه این اعتقادات در اسرائیل (و سایر مراکز یهود) حتی در زمان حاضر از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. اهمیت فوق‌العاده دعاهای مختص یهودیان (مثل دعای «قانون اورشلیم»)، عقاید و انگیزه‌های جنبش گوش‌امونیم، اصراری که در ایجاد تنفر نسبت به غیر یهودیان ساکن فعلی فلسطین وجود دارد. و نگرش مصیبت‌بار مخربی که متوجه کلیه تلاشهای صلح‌آمیز کشورهای عربی است، همه اینها و بسیاری از مشخصه‌های دیگر سیاستهای صهیونیستی که موجبات

۱. Reformed Congregation، مأخوذ از Reformed Judaism، مکتب عقلایی، رون

۱۹ و ۲۰ یهود که پیرو اصول مذهبی، منهای تعصبات ملی است - مترجم.

سردرگمی عده زیادی از افراد ساده و خوش قلب را که تصور غلطی از یهودیت کلاسیک دارند، فراهم آورده است، با در نظر گرفتن این پیشینه مذهبی و صوفی نمایانه قابل فهم تر می شود. در عین حال بایستی نسبت به افراط و تفریط، یعنی توجیه همه سیاستهای صهیونیستی بر مبنای این پیشینه نیز هشدار بدهم. زیرا دامنه تأثیرات هر یک با دیگری متفاوت است. «بن گوریون» در سوء استفاده از این سیاستها در مسیری کنترل شده برای یک هدف خاص مهارت بسیار داشت. در زمان بگین تأثیر گذشته بر حال به مراتب بیشتر بود. بنابراین هرگز نباید گذشته و تأثیرات آن نادیده گرفته شود، چرا که تنها با اطلاع از سوابق گذشته است که فرد می تواند نیروی عظیم خویش را مهار کند.

### تفسیر کتاب مقدس

بر اساس مثالهایی که زده شد چنین بر می آید که آنچه اکثر مردم ظاهراً مطلع به خیال خودشان از یهودیت می دانند ممکن است کاملاً آنها را به اشتباه بیندازد مگر اینکه قادر به خواندن متون عبری باشند. همه جزئیاتی که به آنها اشاره شد تنها در متون اصلی و یا در مواردی، در کتب جدیدی که به زبان عبری و برای مطالعات نسبتاً تخصصی نوشته شده است یافت می شود. جستجوی این جزئیات در منابع انگلیسی زبان تلاشی بیهوده است مخصوصاً در مواردی که حذف واقعیات مهم اجتماعی از متن اصلی، تصویر کلی مطلب را مخدوش کرده است.

تصور غلط دیگری که هنوز در مورد یهودیت وجود دارد و به ویژه در بین مسیحیان یا مردمی که به شدت تحت تأثیر فرهنگ و سنن مسیحیت هستند، رایج است، این عقیده گمراه کننده است که یهودیت یک «مذهب مبتنی بر کتاب مقدس» است، بدین معنا که تورات عهد عتیق در یهودیت دارای همان قدرت قانونی و محوریتی است که انجیل در مسیحیت پروتستان یا حتی کاتولیک داراست.

این هم به مسأله تفسیر مربوط می‌شود. در مسائل اعتقادی، شاهد آزادی عمل و بی‌قیدی در مقیاسی وسیع بوده‌ایم در حالی که در ارتباط با تفسیر حقوقی متون مقدس قضیه درست برعکس است، در اینجا اگرچه این تفسیر خیلی محکم و قطعی است اما این استحکام بیشتر در مورد متون تلمود است تا خود کتاب مقدس.<sup>(۱۲)</sup> برداشت یهودیت کلاسیک و نیز ارتدکس امروز از بسیاری و شاید اغلب آیات کتاب مقدس که اعمال و فرائض مذهبی را تشریح می‌کنند، با معنای تحت‌اللفظی و قابل فهم آن برای مسیحیان یا سایر خوانندگان تورات عهد عتیق که فقط با متن ظاهری و بدون ترجمه و تفسیر آن سر و کار دارند، کاملاً متفاوت و یا حتی مغایر است. اختلاف مشابهی نیز در حال حاضر در اسرائیل بین تحصیله‌های مدارس مذهبی یهود و تحصیله‌های مدارس عبری «غیر دینی» که در آنها در تمام سطوح متن ظاهری و بدون ترجمه و تفسیر تورات عهد عتیق تدریس می‌گردد، وجود دارد.

این نکته مهم با چند مثال روشن خواهد شد. در فصول بعدی خواهیم گفت که تغییرات در معنا از نظر اخلاقی لزوماً با آنچه که امروز از خود اصطلاح فهمیده می‌شود یکی نیست. محققین یهودی مدعی هستند که تفسیر فریسیون<sup>۱</sup> از کتاب مقدس که در تلمود آمده همواره آزادانه‌تر<sup>۲</sup> از معنای تحت‌اللفظی آن بوده است اما مثالهای زیر نشان می‌دهد که این ادعا با واقعیت فاصله زیادی دارد.

۱. اجازه بدهید که از خود «ده فرمان» شروع کنیم. فرمان هشتم، «تو نبایستی دزدی کنی» (اکسودس<sup>۳</sup> ۱۵: ۲۰) ظاهراً به حرمت «دزدیدن» یک

۱. Pharisees، فریسی در لغت به معنای زاهد آمده است و فریسیون در تاریخ به فرقه‌ای از یهودیان در عهد باستان اطلاق می‌شود که به سنن و قوانین مکتوب یهود سخت پایبند بوده، مدعی تقدس خیلی زیاد هستند. - مترجم.

2. More Liberal

۳. Exodus، داستان مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به کنعان. - مترجم.

شخص یهودی تعبیر شده است. (که به معنای آدم‌ربایی است) دلیلش این است که بر اساس تلمود، کلیه اعمالی که با «ده فرمان» نهی شده جزو گناهان کبیره محسوب می‌شود. مبنای این تفسیر این است که سرقت اموال، گناه کبیره نیست (در حالی که دزدیدن غیر یهودی توسط یهودیها بر اساس قوانین تلمود مجاز است). اما به هر حال جمله‌ای نظیر «شما نبایستی دزدی کنید» (لوی تیکوس<sup>۱</sup> ۱۹:۱۱) می‌تواند به معنای تحت‌اللفظی هم به کار رود.

۲. آیه معروف «چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان» الخ (اکسودس ۲۱:۲۴) به «پول چشم در برابر چشم» تعبیر شده که در واقع به معنای پرداخت جریمه به جای در آوردن چشم (کیفر فیزیکی) است.

۳. در اینجا یک مورد کمیاب از تغییر معنای تحت‌اللفظی درست به معنای متضاد آن ملاحظه می‌شود. متن کتاب مقدس به وضوح نسبت به پیروی از یک گروه، با انگیزه و آرمان غیر عادلانه، اخطار می‌دهد: «تو نباید از یک گروه در کارهای بد پیروی کنی، و نباید در مورد یک آرمان آن چنان صحبت کنی» که مجبور باشی به خاطر پیروی از اکثریت رأیت را عوض کنی (اکسودس ۲:۲۳). آخرین کلمات این جمله یعنی «اجبار برای تغییر رأی» از متن حذف شده و نتیجتاً فقط معنای «نهی پیروی از اکثریت» از آن مستفاد می‌شود!

۴. آیه «تو نباید جوش شیر مادر طفل را بزنی» (اکسودس ۲۳:۱۹) به ممنوعیت مخلوط کردن انواع گوشت با هر نوع شیر یا محصولات لبنی تفسیر شده است. از آنجا که در دو جای دیگر در اسفار پنجگانه<sup>۲</sup> همین آیه تکرار شده، صرف تکرار آن برای بار سوم باعث شده تا به ممنوعیت سه برابر یا سه جانبه یعنی (۱) ممنوعیت خوردن مخلوط شیر و گوشت، (۲) منع پختن آن برای هر نوع مصرف، و (۳) نهی استفاده یا لذت بردن از

آن به هر طریقی، تفسیر شود. (۱۳)

۵. در موارد زیادی، از اصطلاحات کلی نظیر «رفیق تو»، «اجنبی» یا حتی «مرد» معانی انحصارگرایانه و شوونیستی گرفته شده است. از آیه معروف «تو باید رفیقت را مثل خودت دوست بداری»<sup>(۱۴)</sup> (لوی تیکوس ۱۸:۱۹) یهودیت کلاسیک (و یهودیت ارتدکس امروز)، ممنوعیت دوست داشتن «رفیق یک فرد یهودی» را استنباط می‌کنند نه هر رفیق انسان دیگری را. همین طور آیه «تو نباید به خاطر جان رفیقت فداکاری کنی» (همان منبع، ۱۶) که ظاهراً به معنای این است که: یک نفر نباید بیهوده تا مرز به خطر افتادن جان دوست یک یهودی، مقاومت کند، ولی همان طوری که در فصل پنجم خواهیم دید برای یک یهودی، نجات جان یک غیر یهودی ممنوع است زیرا: «او دوست تو نیست». ممنوعیت بخشیدن «ته خرمین» مزرعه و تاکستان یک نفر به فقیر و اجنبی (همان منبع ۱۰-۹)، منحصرأ خطاب به فقرای یهودی و یهودی شده تعبیر شده است. قوانین تابو درباره اجساد با این آیه شروع می‌شود: «این قانون است، وقتی آدمی در خیمه‌ای می‌میرد: آنچه که به داخل خیمه آورده می‌شود... باید تا هفت روز نجس تلقی شود. (نامبرز<sup>۲</sup> ۱۶:۱۹) اما کلمه «فرد» یا «آدم» به معنای «یهودی» تفسیر شده است، با این حساب فقط جسد یک یهودی تابو است (یعنی هم نجس و هم مقدس). بر اساس این تفسیر یهودیان متدین حرمت عجیب و غریبی برای اجساد یهودیها و گورستان آنان قائلند. بنابراین، از یک سو صدها گورستان متعلق به مسلمانان در اسرائیل (در یک مورد برای ساختن هتل هیلتون تل‌آویو) به کلی ویران می‌شود و از سوی دیگر به خاطر خسارت وارده به گورستان یهودیان واقع در «کوه زیتون» در زمان فرمانروایی اردنیها، کلی سر و صدا به راه می‌افتد.

۱. Taboo، محرمانی که جنبه اعتقادی دارند. - مترجم.

مثالهای زیادی در این خصوص می‌توان نقل کرد، در فصل پنجم برخی از تبعات غیر انسانی این تفسیر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۶. در پایان، یکی از زیباترین عبارات پیامبر گونه اشعیا<sup>۱</sup> محکومیت شدید ریاکاری و آداب توخالی و توصیه وی به رعایت تواضع را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یک آیه (اشعیا ۱:۱۵) در این عبارت می‌گوید: «و هنگامی که شما دستانتان را به آسمان می‌گشایید، من چشمانم را از شما پنهان خواهم کرد: آری وقتی شما زیاد نماز بخوانید من گوش نخواهم داد: دستان شما پر از خون است.» از آنجا که کاهنهای یهود در جریان انجام فرائض مذهبی، موقع دعا کردن برای مردم دستهایشان را به آسمان بلند می‌کنند، مراد از این آیه آن است که کاهنهایی که مرتکب قتل غیر عمد می‌شوند، صلاحیت ندارند موقع دعا کردن دستهایشان را به طرف آسمان بلند کنند (حتی اگر توبه کنند) زیرا دستهای آنان آغشته به خون است.

از همین مثالها هم کاملاً آشکار می‌شود که کتاب مقدسی که امروزه یهودیان ارتدکس (یا کل یهودیان قبل از حدود سالهای ۱۷۸۰) می‌خوانند با کتاب مقدسی که غیر یهودیان یا یهودیهای غیر ارتدکس می‌خوانند کاملاً متفاوت است. این تفاوت حتی در اسرائیل که هر دو گروه کتاب مقدس را به زبان عبری می‌خوانند نیز وجود دارد. این موضوع مخصوصاً از سال ۱۹۶۷ به بعد بارها به تجربه ثابت شده است. بسیاری از یهودیانی که ارتدکس نیستند و اطلاعات کمی در مورد مذهب یهود دارند، در اسرائیل (و در همه جای دیگر) سعی کرده‌اند تا یهودیان ارتدکس اسرائیل را (یا جناح راست اسرائیل را که به شدت تحت تأثیر مذهب قرار دارند) به خاطر نگرش غیر انسانی شان نسبت به فلسطینیها با استناد به آیاتی از کتاب مقدس در مورد احساسات طبیعی بشری، شرمنده کنند. اما

۱. Isaiah، یکی از انبیاء بنی اسرائیل. - مترجم.

به هر حال در اغلب موارد این گونه منازعات کمترین تأثیر را روی پیروان یهودیت کلاسیک داشته است. اینان حتی آنچه را که به آنان گفته می‌شود نمی‌فهمند زیرا معنای متن کتاب مقدس برای آنان کاملاً با معنای این کتاب برای دیگران متفاوت است.

حال که چنین فاصله و مشکلی در برقراری ارتباط بین خود یهودیان در اسرائیل، یعنی جایی که مردم قادر به خواندن زبان عبری هستند و اگر بخواهند می‌توانند از همین طریق اطلاعات صحیح کسب کنند، وجود دارد، می‌توان مجسم کرد در خارج از این کشور و مثلاً در میان مردمی که با رسوم و آیین مسیحیت تربیت شده‌اند، این سوء تعبیر و تفاهم می‌تواند تا چه اندازه عمیق باشد. در واقع هرچه این افراد بیشتر کتاب مقدس بخوانند، علم آنان نسبت به یهودیت ارتدکس کمتر است. زیرا از نظر اینها، تورات عهد عتیق یک متن ادعیه مقدس و غیرقابل انکار است که تلاوت آن ثواب دارد اما معنی آن در جای دیگری تعیین می‌شود. و همان‌طور که «آلیس»<sup>۱</sup> به «هامپتی دامپتی»<sup>۲</sup> گفت: «در ورای این مسأله که چه کسی می‌تواند معنای کلمات را تعیین کند، در واقع این سؤال وجود دارد که: کدام یک قرار است رئیس باشند؟»

### ساختار تلمود

بنابراین این نکته باید تفهیم شود که منبع اعتبار یهودیت کلاسیک (و در حال حاضر یهودیت ارتدکس) در تمام فرائض، و مبنای تعیین‌کننده ساختار حقوقی آن، تلمود یا به عبارت دقیق‌تر همان تلمود بابلی<sup>۳</sup> است، در حالی که بقیه نوشته‌های مربوط به تلمود (از جمله تلمود به اصطلاح اورشلیمی)، منابع تکمیلی محسوب می‌شوند.

1. Alice

2. Humpty Dumpty

۳. Babylonian، منسوب به شهر بابل قدیم. - مترجم.



در این بحث مختصر نمی‌شود به بیان جزئیات تلمود و ادبیات تلمود پرداخت و لذا تنها به ذکر نکات اساسی مورد نیاز برای بحثمان اکتفا می‌کنیم. تلمود در اصل شامل دو بخش است. بخش اول «میشنا»<sup>۱</sup> مجموعه قوانین مختصری که مشتمل بر ۶ جلد و هر جلد شامل چند «گفتار» یا «مبحث» است که به زبان عبری نوشته شده و در حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد در فلسطین ویراستاری شده است و این جدای از مطالب حقوقی جامع‌تری است (غالباً شفاهی) که در دو قرن اخیر جمع‌آوری شده است. بخش دوم و تا به حال بخش حاکم، «گماره»<sup>۲</sup> است که شامل مدارک مفصلی در باب مباحث میشنا و پیرامون آن است. دو مجموعه کاملاً مشابه از «گماره» موجود است، یکی در بین‌النهرین در فاصله سالهای ۲۰۰ و ۵۰۰ قبل از میلاد، و دیگری بین سالهای ۲۰۰ و خیلی پیش‌تر از سال ۵۰۰ قبل از میلاد در فلسطین گردآوری شده است. تلمود بابلی (یعنی میشنا به‌علاوه گماره تألیف بین‌النهرین) به مراتب مفصل‌تر و منظم‌تر از تلمود فلسطینی است و به تنهایی به‌عنوان تلمود اصلی و معتبر شناخته می‌شود. در این نکته اتفاق نظر هست که تلمود اورشلیمی (فلسطینی) و تعدادی دیگر از تألیفات، از حیث اعتبار در مرتبه پایین‌تری نسبت به تلمود بابلی قرار دارند. به این مجموعه روی هم «ادبیات تلمود»<sup>۳</sup> می‌گویند و شامل مطالبی است که ویرایشگران دو تلمود، از قلم انداخته‌اند.

برعکس میشنا، بقیه تلمود و ادبیات تلمود، به زبان مختلط عبری - آرامی نوشته شده است، زبان آرامی زبان حاکم بر تلمود بابلی است و منحصر به مسائل حقوقی هم نیست. در این متن، یک بحث حقوقی،

۱. Mishnah، سنن و روایات یهودی قبل از قرن سوم میلادی که از روی فتاوی متشرعین یهود جمع‌آوری شده است، مجمع‌القوانین فقهای یهود که اساس تلمود را تشکیل می‌دهد. - مترجم.

بدون هیچ نظم و یا دلیل مشخص به طور ناگهانی با نقل یک حکایت که آمیزه‌ای از افسانه و تمثیل و ضرب‌المثل در مورد رییها یا مردم عادی، شخصیت‌های کتاب مقدس، فرشته‌ها، جنیان، جادوها و معجزات است، قطع می‌شود.<sup>(۱۵)</sup> این عبارات داستانی‌گونه اگرچه در خلال قرون وسطی از تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر یهودیت برخوردار بوده اما همواره (حتی توسط خود تلمود) دارای ارزش ثانویه تلقی شده است. مهم‌ترین قسمت‌های یهودیت کلاسیک، بخش‌های حقوقی آن است، به ویژه بحث در مواردی که «مسأله‌دار» تلقی شده‌اند. خود تلمود دسته‌های مختلفی از یهودیان را به صورت سلسله مراتب بدین شرح تعریف می‌کند: پایین‌ترین دسته یا طبقه که اصلاً به حساب نمی‌آیند، بعد طبقه‌ای که فقط کتاب مقدس را بلدند، سپس گروهی که با میثنا و حکایات آن آشنا هستند و بالاخره طبقه ممتاز یعنی کسانی که اهل مطالعه بوده و قادر به بحث پیرامون بخش حقوقی «گماره» هستند. تنها طبقه اخیرالذکرند که مناسب رهبری دوستان یهودی خود در همه زمینه‌ها به‌شمار می‌روند.

نظام حقوقی تلمود را می‌توان یک نظام کاملاً جامع، طرفدار تمرکز قدرت و تا به امروز قادر به توسعه نامحدود بدون تغییر در مبانی متعصبانه‌اش، توصیف کرد. هر یک از شؤون زندگی یهودیان، اعم از فردی یا اجتماعی، مملو از تحریمها و تنبیه‌هایی است که معمولاً با ذکر جزئیات کامل در مورد هر گناه یا تخلف از قوانین پیش‌بینی شده است. برای هر موضوع، مقررات اولیه به نحوی غیرقابل انعطاف بیان شده و نمی‌تواند مورد سؤال واقع شود. آنچه که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد و به طور مفصل قرار می‌گیرد نحوه تعریف و از کار در آوردن این قوانین در عرصه عمل است. به چند مثال توجه کنیم:

«هیچ کاری را در روز شنبه انجام ندهید» در این مثال مفهوم «کار» دقیقاً شامل ۳۹ نوع کار است. نه بیشتر و نه کمتر. معیار لازم برای قرار گرفتن در این لیست، هیچ ربطی به دشواری وظیفه محوله ندارد. بلکه

فقط به تعریف دینی تعصب‌آمیز<sup>۱</sup> از «کار» مربوط می‌شود. یکی از انواع کارهای ممنوع، «نوشتن» است. از اینجا به بعد سؤالاتها شروع می‌شود: نوشتن چند حرف در روز شنبه مصداق ارتکاب گناه «نوشتن» است؟ (جواب: دو حرف)، آیا اینکه با دست راست یا چپ بنویسیم در میزان گناه تفاوت می‌کند؟ (جواب: خیر)، در هر حال برای مصون ماندن از ارتکاب گناه نوشتن، ممنوعیت اولیه این گناه، با یک ممنوعیت ثانویه یعنی عدم لمس هرگونه نوشت‌افزار در روز شنبه تضمین و حفظ می‌شود.

یک نمونه دیگر از کارهای ممنوع در روز شنبه، آسیاب کردن حبوبات است. در این مورد، از راه قیاس این طور می‌توان استنباط کرد که آسیاب کردن هرچیز به هر مقدار ممنوع است. جلوگیری از ارتکاب این گناه نیز (مانند مورد قبل) از طریق منع استفاده از دارو در روز شنبه (به جز در مواردی که پای جان یک یهودی در کار باشد) تضمین می‌شود. ذکر این نکته که در عصر حاضر چنین خطری وجود ندارد (در بسیاری از موارد حتی در عهد تلمود نیز خطری وجود نداشت) بی‌مورد است. برای پرهیز از این پدیده منع اندر منع (یا حصار در حصار)، تلمود صراحتاً استفاده از داروهای مایع و شربت‌های تقویتی را کلاً در روز شنبه منع کرده است و چیزی که رسم شد برای ابد ماندگار می‌شود، هرچند پوچ و بی‌معنا باشد. پدر ترتولیان<sup>۲</sup> یکی از کشیش‌های قدیمی کلیسا نوشته بود: «من به آن اعتقاد دارم، گرچه پوچ و بی‌معناست.» این گفته در مورد انگیزه اکثر قوانین تلمود مصداق پیدا می‌کند، فقط کافی است به جای «اعتقاد دارم» جمله «عمل می‌کنم» را بگذاریم.

مثال زیر به نحو بارزتری نشان می‌دهد که این نظام تا چه حد عبث و نامعقول است:

یک نمونه دیگر از کارهای ممنوع در روز شنبه «درو کردن» است. این

ممنوعیت از طریق قیاس، به منع قطع شاخه درخت نیز تعمیم داده شده است. بنابراین اصل، اسب سواری (یا سواری با هر حیوان دیگر) هم ممنوع است، چرا که این ممنوعیت وسوسه شکستن شاخه درخت برای شلاق زدن به حیوان را نیز شامل می شود. بحث پیرامون اینکه شما باید یک شلاق آماده با خود داشته باشید و یا اینکه در جایی سواری کنید که اصولاً فاقد درخت باشد، بحثی بی فایده است. آنچه که ممنوع شود برای همیشه ممنوع باقی می ماند گرچه می تواند به موارد دیگر نیز تعمیم یابد یا اینکه شدت بیشتری پیدا کند: در عصر جدید دو چرخه سواری نیز در روز شنبه ممنوع شده چرا که از طریق قیاس، همان اسب سواری است.

آخرین مثال من نشان دهنده آن است که چگونه این روشها در موارد صرفاً نظری که تحقق آن در عالم واقع غیر قابل تصور است، نیز اعمال می شود. در طول دورانی که هنوز معبد [هیکل سلیمان] وجود داشت، کاهن اعظم تنها کسی بود که مجاز بود با یک باکره ازدواج کند. اگر چه در طول تمامی دوران تلمود، دیگر کاهن اعظم و یا معبدی وجود نداشت، اما تلمود یکی از مباحث بسیار پیچیده (و بی ربط) خود را به تعریف دقیق اصطلاح «باکره» مناسب برای ازدواج با کاهن اعظم اختصاص می دهد. از این قبیل: حکم زنی که بکارتش تصادفاً پاره شده است چیست؟ آیا تفاوت دارد که این اتفاق قبل یا بعد از سه سالگی رخ داده باشد؟ این بکارت در اثر تماس فلز پاره شده یا چوب؟ آیا در اثر بالا رفتن از درخت این طور شده؟ و اگر چنین است موقع بالا رفتن این اتفاق افتاده یا در حال پایین آمدن؟ آیا این اتفاق به طور طبیعی افتاده یا غیر طبیعی؟ تمام این سؤالات و بسیاری سؤالات دیگر به طور مفصل و با جزئیات کامل مورد بحث قرار گرفته است و هر طلبه علوم دینی در یهودیت کلاسیک مجبور بود در پاسخ به صدها مورد از این قبیل سؤالات کاملاً استاد شود. هنوز هم طلبه های خوب و با استعداد را در بسط و شاخ و برگ دادن به این سؤالات می سنجند، زیرا همان طور که در مثالها نشان داده شده است همواره زمینه برای بسط و توسعه بیشتر این گونه سؤالات، گرچه فقط در

یک جهت، وجود دارد. بعد از ویراستاری نهایی تلمود هم این گونه شاخ و برگ دادنها عملاً ادامه یافت.

به هر حال دو تفاوت عمده بین دوره تلمود (تا حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد) و دوره یهودیت کلاسیک (از حدود سال ۸۰۰ قبل از میلاد) وجود دارد. از آنجا که جامعه یهودی مذکور در تلمود، یک جامعه «کامل» است، محدوده جغرافیایی آن، به صورت یک منطقه کشاورزی، به عنوان منشأ این جامعه نشان داده شده است (این در مورد بین‌النهرین و فلسطین مصداق دارد). گرچه در آن زمان یهودیانی بودند که در سرتاسر امپراطوری روم و در بسیاری از مناطق امپراطوری ساسانیان زندگی می‌کردند، اما از متن تلمود صراحتاً پیداست که ترکیب این جامعه برای مدتی بیش از نیمی از یک هزاره یک موضوع صرفاً محلی بوده است. نه هیچ محقق و طلبه‌ای غیر از کشورهای واقع در بین‌النهرین و فلسطین در این جامعه شرکت داشت و نه در متن تلمود به شرایط اجتماعی خاصی به غیر از این دو منطقه اشاره شده است.

در مورد شرایط اجتماعی و مذهبی یهودیان در فاصله این سه قرن (از ۵۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد)، اطلاعات بسیار کمی وجود دارد. اما از سال ۸۰۰ به بعد که مجدداً جزئیات بیشتری از اطلاعات تاریخی مربوط به آن در دسترس است، مشاهده می‌کنیم که دو مشخصه فوق‌وارونه شده است. تلمود بابلی (و خیلی کمتر سایر کتب مربوط به تلمود) به عنوان یک متن معتبر مورد تأیید واقع شده، در تمام جوامع یهودی رواج یافته و مورد مطالعه قرار گرفته است. همزمان جامعه یهودی دستخوش تغییرات عمیقی شده است. اما این تغییرات صرفنظر از ماهیت و محل آن «شامل روستاییان نشده است».

نظام اجتماعی حاصل از این تغییرات در فصل چهارم مورد بحث واقع خواهد شد. در اینجا ما به بیان این نکته می‌پردازیم که چگونه تلمود خود را با شرایط یهودیت کلاسیک (از نظر جغرافیایی خیلی بیشتر و از نظر اجتماعی بسیار کمتر، به هر حال با تفاوت چشمگیر) منطبق کرد، و بر

نکته‌ای که از دید من مهم‌ترین روش این انطباق بوده است یعنی «کلاه شرعی» متمرکز خواهیم شد.

## کلاه شرعیها

همان‌گونه که گفته شد، نظام مبتنی بر تلمود، جزئی‌ترین نظام است تا حدی که اگر تحت شرایطی مجبور شود به درجه پوچی تنزل یابد اجازه انعطاف در قوانین خود را نمی‌دهد. در مورد تلمود، برعکس کتاب مقدس، معنای تحت‌اللفظی متن محدود بوده و هیچ کس حق ندارد آن را متفاوت با تفسیر موجود معنا کند. اما در دوره یهودیت کلاسیک بسیاری از قوانین تلمود برای طبقات حاکمه مثل رتبه‌ها و ثروتمندان به صورت غیر قابل دفاع در آمده بود. یک روش فریب سیستماتیک در جهت منافع این طبقه حاکم وضع شده بود که در عین حفظ شکل ظاهری قانون، روح و معنای آن را مورد تجاوز قرار می‌داد. به نظر من مهم‌ترین دلیل تنزل درجه یهودیت در دوره کلاسیک آن، همین سیستم ریاکارانه «کلاه شرعیها» بود (دلیل دوم، صوفی‌نمایی یهودی بود که برای مدت زمان بسیار کوتاه‌تری از آن استفاده شد). مجدداً با چند مثال نحوه عمل این سیستم را روشن می‌کنیم:

### ۱. رباخواری

قوانین تلمود، یک یهودی را از گرفتن ربا از یک یهودی دیگر به شدت منع می‌کند و برای این کار تنبیه سختی در نظر گرفته است. (بر طبق اغلب منابع تلمود، گرفتن هرچه بیشتر ربا از غیر یهودیان وظیفه دینی هر یهودی است.) مقررات بسیار مفصلی در باب ممنوعیت هر نوع معامله حتی در

۱. Dispensations، این کلمه که به معنای تعلیق و یا انطباق است در سرتاسر این کتاب، کلاه شرعی ترجمه شده که معادل کلمه Heterim عبری است. - مترجم.